

دستیابی به موفقیت

موفقیت معمولاً نصیب کسانی می‌شود که برای جست‌وجوی آن وقت ندارند. «هنری دیوید ثرو»

اولین گام در رسیدن به موفقیت، درست‌اندیشیدن است. درست‌ترین تصمیم‌ها، متعلق به کسانی‌ست که هر موضوعی را به نسبت میزان حساسیتی که دارد، به موقع شکار کرده و به‌راحتی، آن‌ها را طبقه‌بندی می‌نمایند. توانایی طبقه‌بندی درست دستاوردها، موقعیت‌ها و امکانات، به شما کمک می‌کند که کدام راه را برای موفقیت دنبال کنید و از ادامه‌ی کدام راه منصرف شوید.

بهرتر است هر موضوعی دقیقاً در پوشه‌ی مخصوص خود قرار بگیرد و از انبار کردن و بایگانی اطلاعات و داده‌های ساده در پوشه‌ی مسائل مهم پرهیز شود. باید در فرصت‌های مناسب، بایگانی فکر را از موفقیت‌های کوچک، پاک‌سازی کنید. در استفاده از بایگانی فکر و پاک‌سازی، هم‌زمان نباید به ۲ پوشه‌ی مختلف رسیدگی کرد؛ این کار به‌معنای تقسیم امکان موفقیت است؛ باید به‌آسانی به موفقیت‌های کوچک شخصی که موقعیت دیگری را برای موفقیت‌های آینده به‌دنبال ندارد، جواب منفی بدهید تا خیال‌تان راحت شود.

- برای جمع‌آوری و انبار کردن موضوعاتی که تنها برای موفقیت‌های کوچک مصرف می‌شوند، تلاش نکنید و پوشه نسازید زیرا این ایده‌ها، بخشی از ذهن را به خود اختصاص می‌دهند.

- موضوعات کم‌تأثیر در زندگی را به مسأله تبدیل نکنید چون مجبور می‌شوید خودتان آن‌ها را تجزیه و تحلیل کنید.

- اندیشه‌های بزرگ، از فکر غیرفعال و بی‌برنامه فرار می‌کنند چون جایگاه تعریف‌شده‌ای ندارند. فکرهای بزرگ آموخته‌اند که از موفقیت‌های چشم‌گیر و در حد و اندازه‌ی خودشان لذت ببرند. برای موفق شدن، تلاش زیادی لازم است و برای موفق ماندن، تلاش‌های بی‌شمار.

ادوین. ک

مهندس جوان از جا پرید و با تعجب پرسید: «شوخی می‌کنید؟» مدیر منابع انسانی گفت: «بله، اما اول تو شروع کردی!»

کارمند تازه‌وارد

مردی به استخدام یک شرکت بزرگ چندملیتی درآمد. در اولین روز کار خود، با آبدارچی تماس گرفت و فریاد زد: «یک فنجان چای برای من بیاورید.» صدایی از آن طرف پاسخ داد: «شماره‌ی داخلی را اشتباه گرفته‌ای. می‌دانی تو با کی حرف می‌زنی؟» کارمند تازه‌وارد گفت: «نه» صدای آن طرف گفت: «من مدیر اجرایی شرکت هستم.» مرد تازه‌وارد با لحنی حق به‌جانب گفت: «و تو می‌دانی با کی حرف می‌زنی؟» مدیر اجرایی گفت: «نه» کارمند تازه‌وارد گفت: «خوبه» و سریع گوشی را گذاشت.

اشتباه موردی

کارمندی به دفتر رئیس خود می‌رود و می‌گوید: «معنی این چیست؟ شما ۲۰۰ دلار کم‌تر از مبلغی که توافق کرده بودیم، به من پرداخت کردید.» رئیس پاسخ می‌دهد: «خودم می‌دانم اما ماه گذشته که ۲۰۰ دلار بیش‌تر به تو پرداخت کردم، هیچ شکایتی نکردی.» کارمند با حاضر جوابی پاسخ می‌دهد: «درسته، من اشتباه‌های موردی رو می‌تونم بپذیرم اما وقتی به‌شکل عادت دربیاد، وظیفه‌ی خودم می‌دونم که به شما گزارش کنم.»

تصمیم قاطع مدیریتی

روزی مدیر یکی از شرکت‌های بزرگ، در حالی که به‌سمت دفتر کارش می‌رفت، چشمش به جوانی افتاد که کنار دیوار ایستاده بود و به اطراف خود نگاه می‌کرد. جلو رفت و از او پرسید: «شما ماهانه چقدر حقوق دریافت می‌کنی؟» جوان با تعجب جواب داد: «ماهی ۲ هزار دلار» مدیر بانگاهی آشفته، دست به جیب شد و از کیف پول خود، ۶ هزار دلار درآورد و به جوان داد و به او گفت: «این حقوق ۳ ماه تو، برو و دیگر این‌جا پیدایت نشود. ما به کارمندان خود حقوق می‌دهیم که کار کنند نه این‌که یک‌جا بایستند و بی‌کار به اطراف نگاه کنند.» جوان با خوشحالی از جا جهید و به سرعت دور شد. مدیر از کارمند دیگری که در نزدیکیش بود، پرسید: «آن جوان، کارمند کدام قسمت بود؟»

کارمند با تعجب از رفتار مدیر خود، جواب داد: «او پیک پیتزافروشی بود که برای کارکنان، پیتزا آورده بود.»



گردآوری و تنظیم: عباس فیض
کارشناس مدیریت صنعتی